

فرزندان

ماهی نام

ماهی نام

شماره پنجم و ششم

اردیبهشت ۱۴۰۲

فهرست مطالب

- حکومت معنوی یا حکومت خدا..... صفحه ۳
- آشنایی با دوره‌های حیات انسان، بخش اول. صفحه ۶
- عشق به استاد..... صفحه ۸
- درسی از مولانا..... صفحه ۱۰
- کبد چرب، بخش اول..... صفحه ۱۶
- غیرارگانیک‌ها، بخش اول..... صفحه ۲۰
- دهکده‌ای در هیمالیا، تجربه شب‌بدا، آشرام.... صفحه ۲۳



حکومت معنوی یا حکومت خدا



چیزی به عنوان حکومت معنوی وجود ندارد. هیچ شخصی در هر رتبه و مرتبه آگاهی، اجازه آن را ندارد بر اعتقادات دیگران حکومت کند. من سعی کردم طبق تجربیات واقعی و مستند زندگی‌ام، این حقیقت را منتقل کنم که ما به عنوان یک فرد آزاد، دارای انتخاب آزاد هستیم. کسی نمی‌تواند معنویت را اداری و سازمانی کند. هیچ فردی از سمت خدا یا به نام خدا اجازه حکومت بر مخلوقات او را از لحاظ معنوی ندارد. آنان شیادان یا گمراهانی هستند که به خاطر عطش عشق به قدرت، چنین منصب‌ها و جایگاه‌های معنوی‌ای برای خود خلق می‌کنند.

یک استاد واقعی در شیپور نمی‌دمد تا بگوید من نماینده خدا هستم و شما را هدایت می‌کنم و یا مصلحت معنوی دیگران را تنظیم کند، تعلیم دهد و با نام خود کائنات را ثبت رسمی کند. تجربه ملاقات با خدا هیچ نوع سندیت رسمی چنین ادعایی نیست، بلکه تجربه خدا فقط نوعی لطف و مهربانی خداوند به مخلوقی است که آمادگی لازم را دارد تا به منزل اصلی باز گردد. دلیلی برای حکومت و دیکته



معنویت و تزریق آن به دیگران نیست، بنابراین کسانی که القاب و مقامات مختلف معنوی را به خود نسبت می‌دهند، اداره می‌سازند و سازمان‌های معنوی تشکیل می‌دهند، تماماً گمراهانی هستند که در کوچه‌های خدا گم شده‌اند تا کسی آنان را به خانه راه دهد. آنان سیستم‌های طبقه‌بندی شده روحانیت را خلق می‌کنند، وصل می‌دهند، رتبه می‌دهند و الی آخر... و اعتقادات مردم را کنترل می‌کنند، ظاهراً نیز به نام پروردگار است.



چنین موردی در عملکرد خداوند صحت ندارد. او هیچ نیازی به بچه‌گره‌های آواره کوچه‌های خود ندارد. خداوند آگاهی‌اش را از طریق صوت و نورش در تمامی مخلوقات به اشتراک گذاشته است. نه نیازی به تجلی بشری او دارد، نه نیازی به تشکیلات و منصب‌هایی که بشر به خود نسبت می‌دهد.

آن زمان که روح قانون کبیر را نقض کرد و به جهان‌های تحتانی فرستاده شد. او فقط نوعی آگاهی منجمد بود در سطح اتم و

فرستاده شد
و



حکومت معنوی یا حکومت خدا



گازهای سرگردان، نه بشری بود، نه مخلوقی که استاد او شود، بلکه خداوند در آگاهی ماهانتا استاد درون، روح را آرام آرام تعلیم داد تا قانون کبیر را بیاموزد و به کار بندد، در آن وضعیت، استاد درون روح را هدایت کرد و روح جهان‌های تحتانی را خلق کرد و در نژادهای برتر و مختلف در تمامی کائنات پیشرفت کرد. با توجه به این نکته، آیا روح به جز خدا می‌تواند استاد و پیامبری داشته باشد؟



حال او تا حدود زیادی از وجود خدا آگاه است. سؤال این است: زمانی که آگاه نبود، خداوند او را هدایت کرد، حال که آگاه‌تر شده است، خداوند از واسطه استفاده می‌کند؟ آن هم با نام‌ها و منصب‌های متفاوت چون پیامبر، ریشی، لاما، خاخام، کشیش، آخوند، استاد زنده و غیره؟

در این عصر، گمراهان معنوی القاب ماهانتا استاد درون هم به خود نسبت می‌دهند، در حالی که استاد درون وجه تعلیم دهنده روح است، از زمانی که روح به صورت آگاهی منجمد شده و بدون هوشیاری به جهان‌های پایین فرستاده شد، استاد درون با روح



بوده است و نیازی ندارد در کالبدی حلول کند و منحصر به فرد در کائنات حکومت کند، چنین تصویری اساساً کودکانه است.

روح می‌تواند به این آگاهی نائل شود، اما دلیلی بر تأیید صلاحیت معنوی برای به وجود آوردن حکومت و سازمان و ادارات معنوی نیست تا دیگران را کنترل کند.

فکر بزرگتر
است



حکومت معنوی یا حکومت خدا



این تفاوت آشکار و واضح سفیران روح با چنین افرادی است، هرچند تعالیم سفیران روح در این عصر توسط تعدادی اسپانسر و سوداگر معنوی به تحریف کشیده شده است، به طور کلی جهان‌های تحتانی دروغ بزرگی بود که توسط مخلوقات و نژادهای برتر ساخته شد تا برای خدا جایگزینی انتخاب کنند و این جایگزین چیزی به جز آگاهی فردی آنان و تجارب آنان نبود که خود را نمایندگان بلاشرط خدا معرفی کنند. ❀

برکت باد



بخششی از مَقْدَمِ

کتابتِ سِنُونَامِیِ خدَا

نوشته: کاتب

فلسفه زندگی
کاتب

صفحه ۵



آشنایی با دوره‌های حیات انسان

(بخش نخست)



سیر تکاملی انسان، میلیون‌ها سال پیش از این شروع شده است. در طی همان سال‌های نخستین طلوع آگاهی بر روی این سیاره بود که استادان نظام باستانی و ایراگی دریافتند دوره‌هایی از زندگی وجود دارند که تأثیر عظیمی بر نوع بشر می‌گذارند. در ابتدا تقسیمات ماهانه این دوره‌هاست که هر یک به نام گوهر آن ماه موسوم است.



بعد از آن دوره‌های سه‌ساله به نام اسیوکواس که به معنی ثلاثه است و شامل فرضیه‌ای است که می‌گویند هر سه سال یک بار نوعی تغییرات محسوس در طبیعت شیمیایی بدن انسان ظاهر می‌شود به طوری که هر سه سال یک تحول ذهنی در آدمی رخ می‌دهد. به عنوان مثال کسی که در حال شکفتگی معنوی از طریق اِک باشد، بیش از پیش به افکارش هوشیار می‌شود و آنها را تحت کنترل خود درمی‌آورد، اما اگر شخصی تحت شیوه مناسبی در حال شکوفایی معنوی نباشد و در یک سیر قهقراپی باشد، چه بسا

که ثلاثه معکوس عمل می‌کند، این در صورتی است که فرد از نظر فکری متحجر و ذهنش قابلیت تغییر روندش را از دست داده باشد. چنین شخصی اگر اراده کند خویش را از طریق جنبه‌های ذهنی پیش ببرد، مشکل عمده‌ای ندارد تا با استفاده از حواس ذهنی‌اش به هوش و فهمی ماوراء همه چیز دست یابد (منظور رسیدن به ذهن فوقانی است).

درون این دوره، سی‌وشش دوره کوچک‌تر واقعند که صحبت از فلزات گوناگون و تأثیر آنها بر روی بشر شده است. در این دوره‌های سه در سه در سه که همان ثلاثه‌ها می‌باشند، فلزات بر گوهرها که دوره‌های سی‌روزه هستند، غالب می‌شوند.

این فلزها عبارتند از: آلومینیوم، نقره، مس، طلا، آهن، سرب، قلع، روی و جیوه. اینها فلزاتی هستند که بر دوره‌های سه در سه در سه حاکمند. این فلزات در رابطه با کیفیت حیات بخش خودشناسایی شده‌اند که بر روی آگاهی انانی که در این جهان زندگی می‌کنند، تأثیر تعیین‌کننده‌ای دارند.



اولین فلز، آلومینیوم است که استفاده از آن برای درست کردن طلسم (جادوشکن) در شرق معمول است و ابرازکننده آرزویی خیر خواهانه و طلب سعادت و خوشی برای شخصی دیگر است، اما

با اتم نام



آشنایی با دوره‌های حیات انسان

(بخش نخست)



در رابطه با مائده‌های زمینی، این یک دوره توسعه‌خیزی از زندگی بشر محسوب می‌شود.

دومین فلز، نقره است؛ دورانی از ساعت‌های ساکت و متلاطم که در طبیعت ماه‌گونه‌اش رمز و رازی نهفته است. طبیعتی منعطف، مؤنث و رازدار است. این فلز در قالب طلسم به این منظور به کار می‌رود تا حافظ اسرار باشد. در ضمن نقره حامل محافظتی در برابر خطرات آب است. این فلز با



دوره نیامگ، ماه دوازدهم اکویدیا، ماه عقیق سلیمانی (ماه دسامبر، ۱۰ آذر تا ۱۱ دی)، هماهنگ است و منشأ رویاهای پنهانی او می‌باشد. در عین حال ترس‌های مرموز افراد این دوره نیز از همین فلز نشأت می‌گیرد که منجر به ظهور روحیاتی دائم‌التغییر و نوسان بین بالاترین و پایین‌ترین می‌گردد.





عشور بازار

سال‌ها پیش خودم را در جمع استادانِ اکِ یافتم. در آن جمع، چهره‌هایی چون شمس، ریبازار و یائوبل حضور داشتند، اما بیشتر از همه شمس تبریزی، توجه مرا جلب کرد.

او جدی و محکم صحبت می‌کرد، گویی بر همه ریاست دارد.

او در موردِ اک، جملات کوتاه و پرمغزی را به کار می‌برد. صریح‌اللهجه و بدون توجه به درک اطرافیان، نظرات خود را چون یک گلوله توپ شلیک می‌کرد.



ریبازار از خرد عمیقی برخوردار بود و

یائوبل، زبانی ساده اما قدرتِ اکِ در چهره‌اش موج می‌زد.

هدف بودنم در آن جلسه را دانستم. در آن جمع که غیرمستقیم در موردِ مباحثِ اکِ صحبت می‌شد، بورچاگون‌ها به صورت غیرمستقیم به من اطلاع دادند که وقت آن است در میان استادانِ اکِ، یک استاد را پیروی کنم. شاید مرا به شاگردی بپذیرد، یا مرا انتخاب کند.

ریبازار برای چند سال پرورش مرا به عهده گرفت. در نهایت مرا به شمس واگذار کرد.

عشق به استادانِ اکِ یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های من در آن دوران بود.

حقیقتاً تبعیضی نمی‌توانستم قائل شوم.

هر کدام از آنها غولی معنوی بودند. من نیز تشنه و گرسنه حقیقت، گاهی برای آنان در دسر درست می‌کردم و آنها مرا به نحوی تعلیم می‌دادند.

بیشتر در موردِ وقت‌شناسی، بعد از یادگیری سفر روح، مانند بختک بدون دعوت وارد کار و زندگی آنان می‌شدم.

بارها اتفاق می‌افتاد که مثلاً ریبازار در حال استراحت بود، من مزاحم او می‌شدم، اما او صبورانه مرا می‌پذیرفت تا من بالاخره وقت‌شناسی را بیاموزم.

اما شمس داستان دیگری داشت.

او واضح، با عصبانیت و جدیت، مرا بالگد بیرون می‌کرد و من بعد از بازگشت به جسم از ناحیه پشت و پشت سرم احساس درد می‌کردم، اما باز هم ادامه می‌دادم.

فصل بیست و یکم
با شمس



عشوق بر آستان

در نهایت یک روز شمس به من گفت:

«می بینم هیچ استادی تو را نمی پذیرد، به خاطر عاداتی که داری!

بنابراین تصمیم گرفته ام تو را بپذیرم. از اینک تو شاگرد من خواهی بود. اما فراموش نکن در تمامی لحظات، عشق میان من و تو است.



شش ماه بعد در سلول زندان، با شانه ای شکسته به اولین پذیرشم به عنوان شاگرد شمس افتخار می کردم، چون بهای آن را پرداخت کرده بودم.

دیگر مهم نبود چه اتفاقی خواهد افتاد، چون عشق و تسلیم به استاد را آموخته بودم.

در همان مواقع بود که آزمون های سقراط به سراغم آمد و شمس مرا با استادان دیگر ارتباط می داد تا هر کدام به نحوی مرا تعلیم دهند.

شاگرد خوب، شاگردی است که به استادان یک گوش فرا می دهد، چون مالا آنها می توانند، رازهای استاد درون را به ما تعلیم دهند.

عشوق باشد

نوشته: کاتب

فصل نهم
با همه نماند
با همه نماند



درس از مولانا



خربرفت و خربرفت و خربرفت

مردی که ادعا می‌کرد صوفی است، سوار بر خری بود. شب هنگام به خانقاهی رسید. خر خود را به طویله‌ای برد و در آن خربست. مقداری آب و گاه جلوی خرش گذاشت. پالانش را برداشت و در گوشه‌ای نهاد. سپس به خادم سفارش کرد که مواظب او باشد. این را گفت و وارد خانقاه شد.



در آن شب صوفیان دیگری هم در آنجا بودند که چند روزی می‌شد هیچ غذایی نخورده بودند و بسیار احساس گرسنگی می‌کردند. وقتی مهمان تازه‌وارد را دیدند، تصمیم گرفتند تا خراورا بفروشند و برای خود غذایی تهیه کنند.

چند نفر از آنان برخاستند. به طویله رفتند و خر صوفی را باز کردند تا او را ببرند و بفروشند. خادم سعی کرد تا جلوی این کار آنها را بگیرد، ولی او را تهدید کردند و گفتند: «برو کنار، در این کار دخالت نکن.»

خر صوفی را با خود به بازار بردند و آن را

فستردارک
ماهمنام
ماهمنام

صفحه ۱۰



درس از مولانا



فروختند. غذایی تهیه کردند و بساط عیش و نوش را برپا کردند:

هم در آن دم، آن جنس رک، بفروختند
لوت آوردند و شمع افروختند

جشنی برپا شد. آن صوفی بی‌خبر از همه جا را هم به آن جشن دعوت کردند. هرکدام از صوفیان در حین جشن سروصدای زیادی به راه انداخته بودند و صوفی مسافرنیزوار



جشن دیگر صوفیان شد و شروع به همراهی آنان کرد. یکی از صوفیان که مطرب و خواننده‌ای حرفه‌ای بود، ترانه‌ای ساخت و شروع به خواندن کرد.

شعر ترانه این بود:

خرزرف و خرزرف و خرزرف...!

صوفیان دیگر هم، همراه او این ترانه را تکرار

می‌کردند، برخی نیز می‌خندیدند و هیچ نمی‌گفتند. صوفی که اصلاً نمی‌دانست، منظور از خر در ترانه همان خراوست، تصور می‌کرد

که ترانه صوفیان زیباست؛ پس او نیز همراه

با هم نام
فَسَزِدْ رَا كَرَك

صفحه ۱۱



درس از مولانا



دیگران شروع به خواندن شعر (خربرفت) کرد:

از تپید آن صو، خمسین خربرفت آغساز کرد، اندرین

در این حالت، خادم چند بار به درون خانقاه آمد تا بلایی را که صوفیان بر سر خرش آورده‌اند، را به صوفی بگوید؛ اما با وجود آن همه سروصدا، نتوانست چیزی به صوفی بگوید؛ از طرف دیگر خود صوفی هم همراه دیگران می خواند:

خربرفت و خربرفت و خربرفت...!

آنان تا نیمه‌های شب و حتی نزدیکی‌های صبح به جشن و شادمانی یا ترانه خواندن ادامه دادند و صوفی نادان هم با آنان همراه شده بود.

صبح فرارسید. هر کسی دنبال کار خودش رفت. صوفی مسافر هم آماده شد تا از خانقاه برود. وسایلش را برداشت و به سمت طویله رفت، اما خرش را ندید. با خود گفت: «احتمالاً آن خادم، خرا را برای آب خوردن، بیرون برده است، زیرا او دیشب آب کمی خورده بود. پس نباید زیاد نگران باشم.» رفت و گفت: «خر من کجاست؟» لحظاتی بعد سروکله خادم پیدا شد، اما

خری با او نبود. صوفی با تعجب نزد او رفت و

صفحه ۱۲

ما هم نام



درس از مولانا



گفت: «خر من کجاست؟».

خادم تعجب کرد و گفت: «خر!... کدام خر؟!... خجالت بکش مرد!...»

صوفی عصبانی شد و با خادم شروع به جروبخت کرد و گفت: «یادت نیست؟ دیشب خرم را به دست تو سپردم و گفتم که مواظب او باش. حال می گویی کدام خر؟».

گفت من خسر را به تو سپرده ام من تو را بر خسر موکل کرده ام

خادم گفت: «مرد حسابی، برو دنبال کارت!... خودت که از همه چیز با خبری... دوباره می گویی، خرم را بده!»

صوفی گفت: «من نمی دانم... من خرم را از تو می خواهم!... اصلاً من چه چیزی را می دانم؟!...»

خادم گفت: «دیشب عده ای از صوفیان آمدند و خرتورا بردند تا بفروشند. من خواستم جلوی آنان را بگیرم، ولی مرا تهدید کردند. من هم از ترس به آنها چیزی نگفتم... مرد حسابی تو گوشت را به دهان گربه سپرده ای و توقع داری!...»

صوفی بلافاصله گفت: «گیرم که خر را به زور فرستادند»

ما هفتاد و هفت

صفحه ۱۳



درس از مولانا



از تو گرفتند. تونمی توانستی، بیای و به من بگویی که ای بدبخت!...
خرت را بردند؟»

توسیه ای و نگوی مرسرا که خرت را می برند ای سینوا



صوفی دودستی، بر سرش زد و گفت:
«اگر دیشب به من گفته بودی،
لا اقل می رفتم و خرم را پس
می گرفتم، یا می توانستم به قاضی
شکایت کنم، اما حالا چه کنم؟ همه اینها
تقصیر توست» و بازیقه خادم را گرفت و گفت: «باید به من
می گفتی!»

خادم گفت: «ولم کن بابا! من دیشب چند بار آمدم به تو بگویم
که خرت را برده اند، ولی دیدم تو هم، همراه صوفیان می خوانی:
«خربرفت و خربرفت... حتی از آنها هم بلندتر آواز می خواندی خیال
کردم حتماً خودت هم خبرداری و از این کار ناراحت نیستی!»»

صوفی آن لحظه بود که متوجه شد مقصود از آن ترانه چه
بوده است. کمی بعد گفت: «من از آن ترانه خوشم آمده بود و از
آنان در خواندن ترانه فقط تقلید می کردم. فرزند ارشد

ما همنام

صفحه ۱۴



درس از مولانا



لعنت بر این تقلید که زندگی را برباد داد!».



مگر اقلیدشان برباد داد
ای دو صدنت بر این تقلید با

بن گن قنبر از کتاب
مثنوی، معنی

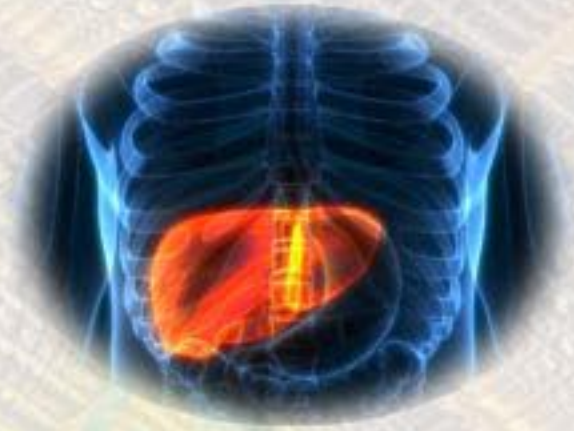
فردا کت
ما همنام
ما

صفحه ۱۵



کبد چرب

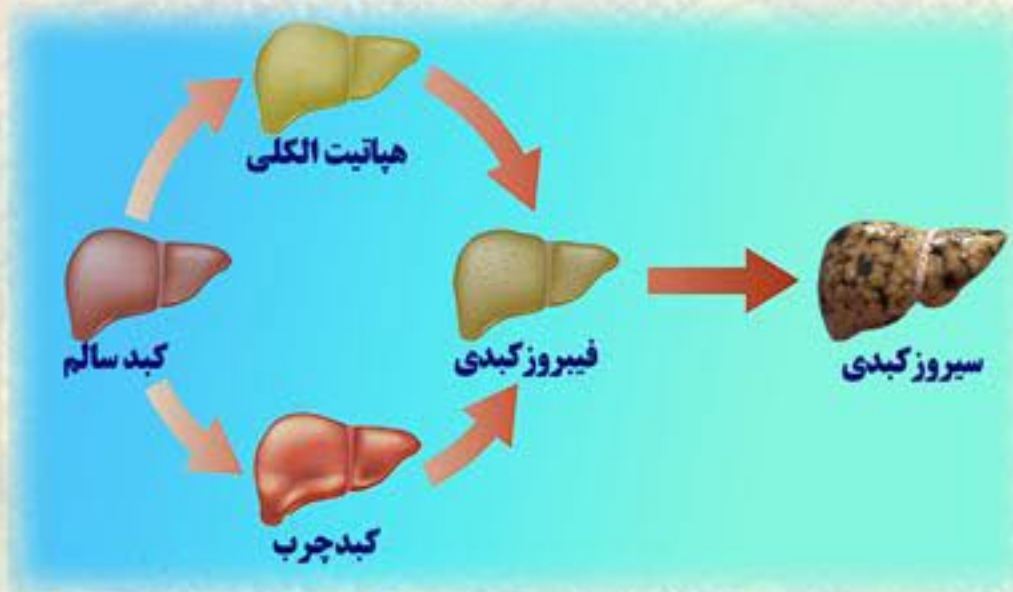
(بخش اول)



۱- کبد چرب چیست؟

کبد به عنوان دومین ارگان بزرگ در بدن است. این اندام به پردازش مواد مغذی موجود در غذا، نوشیدنی و تصفیه مواد مضر از خون شما کمک می‌کند. بیماری‌های کبد انواع متعددی داشته و هر کدام به نوعی به این اندام حیاتی آسیب وارد می‌کنند. کبد چرب که با نام استئاتوز کبدی نیز شناخته می‌شود، یکی از شایع‌ترین بیماری‌های کبد است که به دلیل تجمع چربی در آن ایجاد می‌شود. وجود مقدار کمی چربی در این اندام طبیعی است اما زمانی که این مقدار به ۵ تا ۱۰ درصد از وزن کبد شما برسد، علائم کبد چرب بروز کرده و مشکل ایجاد می‌کند. چربی زیاد در کبد باعث التهاب کبد می‌شود و در نهایت منجر به آسیب و زخم خواهد شد. در موارد شدید چنین زخمی می‌تواند منجر به نارسایی، حتی سرطان کبد شود. کبد چرب یک بیماری قابل برگشت است. اغلب نشانه خاصی ندارد و به طور معمول اگر زود درمان شود آسیب دائمی و همیشگی ایجاد نمی‌کند.

۲- انواع کبد چرب:



- کبد چرب الکلی (AFLD):
نوعی از بیماری که به علت مصرف بیش از حد الکل ایجاد می‌شود.

- کبد چرب غیر الکلی (NAFLD): نوعی از بیماری که به علت عاملی غیر از الکل مانند ژنتیک، چاقی، دارو و غیره ایجاد می‌شود. این نوع از بیماری ارتباطی با مصرف الکل ندارد. از هر سه بزرگسال، یک نفر و از هر ۱۰ کودک یک نفر ممکن است به این بیماری مبتلا شوند. علت دقیق ایجاد این نوع از بیماری مشخص نیست. اما در افراد چاق و دیابتی بیشتر دیده می‌شود.





کبد چرب

(بخش اول)



۳- علائم کبد چرب:

معمولا کبد چرب غیرالکلی علائمی را ایجاد نمی کند. در صورت وجود علائم ممکن است موارد زیر ایجاد شود:

- احساس خستگی و ضعف
- درد شکمی یا احساس پر بودن در سمت راست بالای شکم
- نشانه‌های احتمالی و اسکار پیشرفته شامل موارد زیر است:

• تورم شکم

• بزرگ شدن رگ‌های خونی در زیر سطح پوست

• طحال بزرگ

• قرمز شدن کف دست

• زردی پوست و چشم

• بزرگ شدن سینه در آقایان

• گیجی

• خون دماغ

• کاهش وزن

• از دست دادن اشتها



از دیگر علائم کبد چرب در خانم‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

• سندرم پیش از قاعدگی

• کم خونی

• تورم پا

• خستگی و ضعف عضلانی

• ریزش مو

• حساسیت پوستی

• بدن درد

• خشکی چشم

• به هم خوردن نظم خواب

• اختلال و خونریزی در دستگاه گوارش



فصل پنجم
بیماری‌ها



کبد چرب

(بخش اول)



ع - علت کبد چرب

این بیماری زمانی ایجاد می شود که بدن شما بیش از اندازه چربی تولید کند یا چربی را به اندازه کافی متابولیزه نکند. چربی اضافی در سلول های کبد ذخیره شده و در آن قسمت تجمع پیدا می کند و در نهایت باعث ایجاد بیماری کبد چرب خواهد شد.

چنین تجمعی می تواند در اثر عوامل مختلفی ایجاد شود. به عنوان مثال مصرف الکل زیاد باعث ایجاد بیماری کبد چرب الکلی می شود. در افرادی که الکل کمی مصرف می کنند یا اصلا الکل مصرف نمی کنند علت کبد چرب به طور واضح مشخص نیست. اما عوامل زیر می توانند در ایجاد این بیماری نقش داشته باشند:

• چاقی: اگر شاخص توده بدنی (BMI) شما بین ۲۵ تا ۳۰ است، دچار اضافه وزن هستید و اگر بالای ۳۰ است، چاق محسوب می شوید. سعی کنید با رژیم غذایی سالم و ورزش روزانه وزن خود را پایین بیاورید. کاهش وزن در پیشگیری از کبد چرب تاثیر بسیار زیادی دارد.



- فشار خون بالا
- دیابت نوع دو
- مقاومت به انسولین

- سطح بالای چربی به خصوص تری گلیسیرید در خون
- کم کاری تیروئید



- از علل کمتر رایج می توان به موارد زیر اشاره کرد:
- بارداری
- کاهش سریع وزن

• برخی از انواع عفونت ها مانند هپاتیت C

- عوارض جانبی مصرف برخی از دارو ها مانند متوترکسات، تاموکسیفن، آمیودارون
- قرار گرفتن در معرض برخی از سموم
- ژنتیک و وجود سابقه خانوادگی

• عادات غذایی نامناسب: مصرف بیش از حد غذاهای سرخ شده، فست فود،

گوشت قرمز، نوشابه های گازدار، انواع غذاها با قندهای افزوده و شیرینی جات





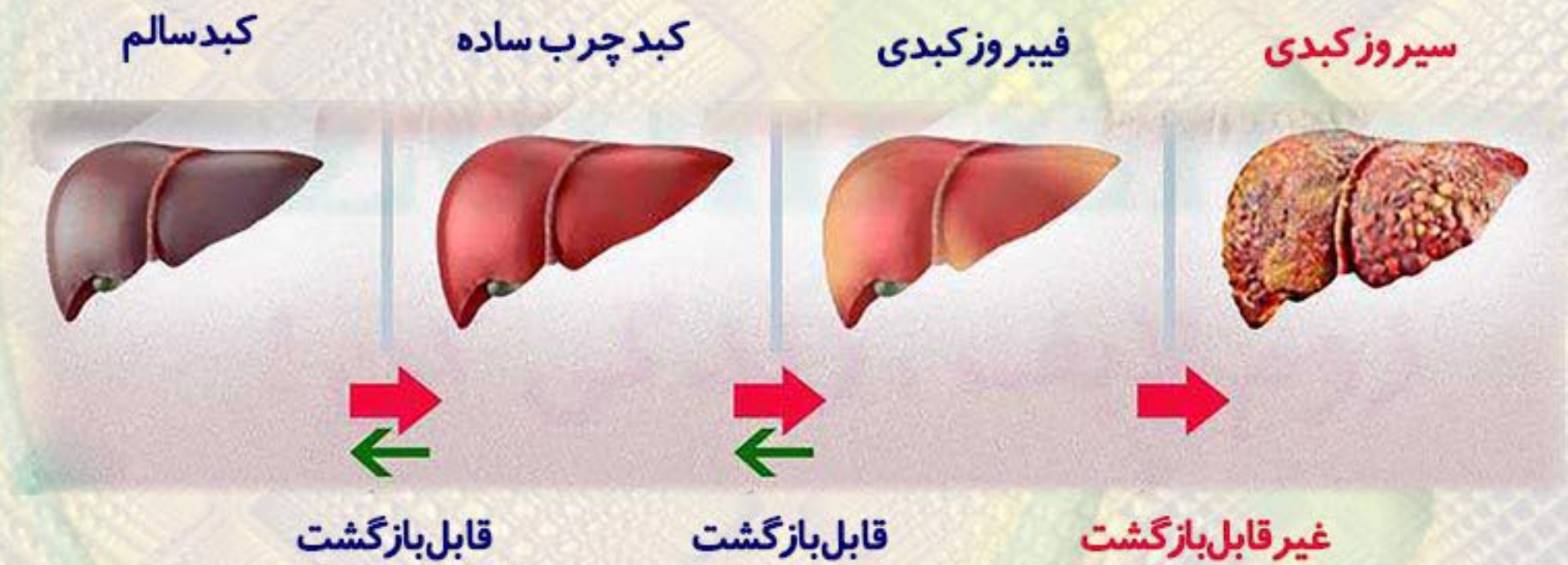
کبد چرب

(بخش اول)



۵- انواع گریدهای بیماری کبد چرب

- این بیماری دارای ۴ مرحله است که از گرید ۱ تا ۴ طبقه‌بندی می‌شوند و می‌تواند طی ۴ مرحله پیشرفت کند:
- کبد چرب گرید ۱ (کبد چرب ساده): در کبد چرب گرید ۱ چربی اضافی در کبد تجمع پیدا می‌کند. اگر بیماری از گرید ۱ پیشرفت نکند، تقریباً بی‌ضرر است.
 - کبد چرب گرید ۲ (استئو هپاتیت): کبد چرب گرید ۲ علاوه بر چربی اضافی، التهاب نیز در کبد وجود دارد.
 - کبد چرب گرید ۳ (فیروز کبدی): التهاب در کبد باعث ایجاد زخم شده است. التهاب مداوم باعث ایجاد اسکار در کبد می‌شود. اما کبد هنوز می‌تواند عملکرد طبیعی داشته باشد.
 - کبد چرب گرید ۴ (سیروز کبدی): زخم کبد به طور گسترده‌ای گسترش یافته است. سیروز یک بیماری بالقوه تهدیدکننده زندگی است که می‌تواند باعث نارسایی کبدی شود و معمولاً غیرقابل برگشت است. به همین دلیل بسیار مهم است که از پیشرفت آن جلوگیری کنید.



اوامه واروده...

فصلنامه
پژوهش‌های علمی
در زمینه طب سنتی



غیر ارگانیک

(بخش نخست)



در این مقاله سعی داریم با نگاهی اجمالی به این موضوع پردازیم و در سطح عمومی و مختصر مورد بررسی قرار دهیم.

موضوع غیر ارگانیک‌ها یا ان‌تی‌تی‌ها مبحثی است که برداشت‌های اشتباهی از آن شده است، به طوری که خیلی از افراد اطلاعات درستی از آن ندارند و طبق باورهای عامه‌پسند در مورد آن صحبت شده و می‌شود.

خیلی از مذاهب و مکاتب دیگر به خصوص عرفان حلقه و... تحت چنین موضوعاتی در حال کسب درآمد هستند. در طول تاریخ، جن‌گیری و دفع ارواح خبیث به صورت یک باور پذیرفته شده است. هم اکنون نیز در بعضی از کشورهای شرقی یا حتی کشور به ظاهر متمدنی مانند انگلیس، جن‌گیری و احضار روح و... یک شغل رسمی و پردرآمد محسوب می‌شود.



این به اصطلاح جن‌گیرها برای کسب درآمد، صدمات و آسیب‌های اجتماعی زیادی به مردم وارد کرده‌اند. علاوه بر عرفان حلقه که نمونه بارز آن در کشور خودمان

است، سوداگران معنوی همیشه در صدد بوده‌اند در کنار جن‌گیری، فالگیری، دعانویسی، احضار روح، استفاده از موکل، مدیوم و... را رواج دهند و به نوعی به یکدیگر مرتبط سازند و هنگامی که قربانیان خود را یافتند، از مجموع این روش‌ها کسب درآمد می‌کنند.



ولی هیچ کدام از افرادی که در این زمینه‌ها فعالیت می‌کنند، آگاهی دقیقی از مقوله‌ای به نام ان‌تی‌تی، غیر ارگانیک یا کلمه عربی آن یعنی «جن»، ندارند.

کلمه جن یک کلمه عربی هست و به معنای چیزی است که پنهان و مخفی است. ان‌تی‌تی نیز همین معنی را می‌دهد.

غیر ارگانیک یعنی موجودی که ارگان ندارد، به عبارتی از موجودی صحبت می‌شود که دارای کالبد فیزیکی نمی‌باشد، به همین راحتی.

ما همشامه
غیر ارگانیک



فلسفه ارگانیک

(بخش نخست)



حال ادیان و مکاتب آمده‌اند و این واژه را بزرگ کرده‌اند و ادعا می‌کنند که می‌توانند به مردم در این مورد کمک کنند و عالم دهر هستند، در حالی که خودشان هیچ نوع سررشته‌ای از این موضوع ندارند که غیر ارگانیک، جن یا ان‌تی‌تی چگونه موجوداتی هستند، به چه شکلی در زندگی ما نفوذ می‌کنند و نمی‌دانند که روش‌های صحیح دفع آنها چیست.

کلاً غیر ارگانیک‌ها موجوداتی هستند که کالبد جسمانی ندارند، یعنی این بدن فیزیکی را ندارند. هر کدام از ما بعد از مرگ فیزیکی تبدیل به آنها می‌شویم. همه، غیر ارگانیک خواهیم شد، چون دیگر ارگان یا جسم فیزیکی نخواهیم داشت. این یک پدیده عادی است که برای همه اتفاق می‌افتد.

خوب حال که کالبد فیزیکی نداریم، پس دارای چه هستیم؟

ما دارای کالبد اثیری هستیم و چنین مکاتبی هیچ گونه آگاهی در این زمینه ندارند، به دلیل اینکه نمی‌دانند ما دارای کالبد اثیری هستیم. کالبد اثیری به اسم کالبد اختری یا کالبد نورانی هم معروف است.

همه ما بعد از مرگ و ترک کالبد فیزیکی در کالبد اثیری خودمان زندگی خواهیم کرد و حالت غیر ارگانیک به خود می‌گیریم. کالبد اثیری دارای انعطاف خیلی زیادی است. می‌تواند به هر شکلی در بیاید. به عنوان مثال ما در اینجا می‌توانیم فکر کنیم، ولی افکار خود را نمی‌بینیم، اما در کالبد اثیری ما وقتی که فکر می‌کنیم، همان فکر متجلی می‌شود و تبدیل به شکل می‌شود و در مقابل ما قرار می‌گیرد.

ادیان و مکاتب در مبحث غیر ارگانیک‌ها، فقط به جنبه منفی توجه کرده‌اند و از آنها تحت عناوین ارواح شرور، شیاطین، اجنه و غیره نام برده‌اند. این صحت ندارد، آنها نیز روح هستند، اشخاصی مثل من و شما که بعد از مرگ جسم فیزیکی وارد جهان اثیری شده‌اند.

مثلاً یک نفر که یک نوع وابستگی به خانواده‌اش داشته است، پس از مرگ فیزیکی



ما هستیم
فلسفه ارگانیک



فسر ارگانیک

(بخش نخست)



سعی می کند پیش خانواده اش باز گردد یا شخصی دیگری با یک نفر دشمنی داشته، پس از مرگ وقتی که وارد کالبد اثیری می شود، مشاهده می کند، که توانایی های زیادی دارد (البته این توانایی ها تا چهل روز پس از مرگ است)، پس او می تواند برای دشمن خود مزاحمت ایجاد کند. این بخش منفی این موضوع است. دخالت این غیر ارگانیک ها در زندگی فیزیکی ما حتی اگر به نیت خیر باشد نیز، برای ما ترسناک است و این قضیه مبنای این همه داستان های عجیب و غریب در مورد آنها شده است.

حال تصور کنید یک قاتل، جنایتکار، معتاد و غیره... بعد از مرگش وارد کالبد اثیری می شود و تا چهل روز می تواند کارهای زیادی بکند و روی طبقه فیزیکی اثر بگذارد، مثلاً او می تواند خودش را به شکل های وحشتناکی در بیاورد. کسی که وارد کالبد اثیری می شود، می تواند خود را به هر شکلی در بیاورد، چون این کالبد تنها با فکر تغییر شکل می دهد.



خوب یک قاتل، جنایتکار یا یک معتاد به مشروبات الکلی که در زندگی فیزیکی خود انسان با اخلاقی نبوده و انواع فساد را مرتکب شده است، پس از مرگ نیز مایل است به کارهای قبلی خود ادامه بدهد یا مثلاً کسی که اختلافی با شخصی داشته است، بعد از مرگ هم سعی در اذیت و آزار آن شخص خواهد داشت.

چنین اشخاصی پس از مرگ، با کالبد اثیری باز می گردند و از انرژی های کسانی که کالبد فیزیکی دارند، تغذیه می کنند. فرض کنید شخصی تا وقتی زنده بوده، همیشه بین دیگران اختلاف انداخته است و یا از اذیت و آزار دیگران لذت برده است، بعد از مرگ با اختیاراتی که کالبد اثیری به او می دهد، حتماً به کارهای خود ادامه خواهد داد و از این فرصت چهل تا پنجاه روزه حداکثر استفاده را برای آزار و اذیت دیگران خواهد برد. او یک غیر ارگانیک می شود.



فسر ارگانیک
با همت نامه

دهکده ای در هیمالیا

در تجربیات آشرام واصلین، نمادهای اک ویدیا آشکار است. زبان اک، اسراری است و از طریق نمادهایی چون کوه، شیر، عقاب و ... با واصلین سخن می گوید. این نمادها نشان دهنده قدرت و شکوه و آگاهی عظیم اک است که از طریق آشرام اک بر واصلین نمایان می شود ... نمونه ای از تجربیات واصلین:

هنگامی که قدم در اتاق آشرام خود گذاشتم حس سبکی و سرخوشی به من دست داد. انگار هر ارتعاش سنگینی با من بود، از کالبدم جدا شد.

به آرامی وارد مراقبه شدم. ذکر را شروع کردم. کم کم یکی از کوه های هیمالیا در صفحه ذهنم نمایان شد. کوه واضح تر و واضح تر شد. قلاۀ آن پوشیده از برف بود. بعد از آن دهکده ای به آرامی ظاهر شد که ورودی کوه از داخل آن دهکده می گذشت. فوراً آن منطقه را شناختم، یکی از دهکده های نیپال بود که رشته کوه های هیمالیا از آنجا شروع می شود. اندکی بعد توجهم به خودم برگشت، انگار همزمان در دو مکان خودم را می دیدم. دوباره توجه ام به سمت

کوه و دهکده رفت. ناگهان دختر کوچکی شاید ۹ تا ۱۰ ساله که در حال عبور کردن از جلوی من بود، نظرم را جلب کرد. او لباس محلی نیپالی به تن داشت. این تجربه آن قدر واضح بود که دلم می خواست کوه و دختر را لمس کنم. منظره قامت کوه چنان دلبری می کرد که وجب به وجب آن جلو چشمم نمایان بود، گویی زمانی در آنجا زندگی می کردم. آن دختر نیپالی خودم بودم.

برکت باشد



فکر زرداراک
راست نام
ما

برنام بنی

نشریه **هامسا ماهنامه فرزندان اک** متعلق به بنیاد بنی فرزندان اک می باشد. این مؤسسه در کالیفرنیا آمریکا و چند کشور دیگر به صورت رسمی ثبت شده و دارای مجوز فعالیت می باشد. تمامی حقوق معنوی و مادی آثار فرزندان اک اعم از ترجمه کتاب سخنرانی و کتاب نوشته شده، مقالات، ست سنگ ها و کارگاه ها متعلق به اک (بنی) و بنیاد بنی فرزندان اک، از جمله کتاب های نوشته شده توسط بنیان گذار موسسه و متعلق به فرزندان اک است. بنابراین هر نوع استفاده از این آثار بدون هماهنگی با تیم مدیریت بنیاد بنی، تخلف معنوی محسوب شده و پیگیری خواهد شد.

مطالب این شماره نشریه برگرفته شده از مقاله ها و ست سنگ های آقای کمال الماسی، واصلین برتر، مهدیس ها و آراهات های مجموعه بنیاد بنی، تجارب فرزندان، کتاب های اک، سایت های ویکی پدیا و خبری می باشد. این مطالب توسط تیم نشریه جمع آوری، ویرایش و به مقاله بدل گشته است.

افزون بر آن، مقاله ها و مطالب دیگر بر مبنای تحقیقات و دریافت های فرزندان اک و توسط ایشان تهیه شده است. ضمناً بعضی از تصاویر استفاده شده در مقالات توسط فرزندان اک طراحی و ترسیم شده است.

در صورتیکه که مایل هستید تجارب معنوی شما هم در شماره های بعدی نشر گردد، تجارب ارزشمند خود را به کاربری روابط عمومی در پیام رسان تلگرام ارسال بفرمایید. ضمناً چنانچه شعر، مقاله و یا مطلبی مرتبط با اک و یا مرتبط با مطالب نشریه، توسط شما تهیه شده است و مایل به انتشار آن در نشریه هستید، می توانید آنها را به همین کاربری ارسال فرمایید

همچنین می توانید نظرات و انتقادات خود را با ما از طریق همین کاربری یا ایمیل موسسه مطرح بفرمایید و یا برای آشنایی بیشتر با تعالیم بنی (اک)، ما را در وبسایت و صفحات شبکه های اجتماعی همراهی فرمایید.

وبسایت : www.Bani-foundation.com

روابط عمومی : [T.me/Public_Relation](https://t.me/Public_Relation)

ایمیل روابط عمومی : Banifoundation.pr@gmail.com

لینک کانال های مجموعه : <https://linktr.ee/banifoundation>

برکت باشد

